فایل 1029

بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ الله اَلرَّبُّ الْعالِمِينَ وَ صلي الله وَ عَلِيٌ سَيِّدُنَا وَ نَبِيِّينَا وَ حَبِيب الهنا ابي اَلْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَليِّ الله عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِ طاهِرِينَ سَيِيماً بِيَقِيتِ الله اَلْعَظْمِ مُوْلِي الحجتبن اَلْحَسَنِ عجلل الله وَ تَعَالَي فَرَجِ الل اَلشَّرِيفِ وَ لَعْنَتِ اَللّ عَلِي اَعْدائَهِمْ اَجْمَعِينَ عَلَيَّ قِيَامَ الْيَوْمِ الدِّينُ وَ السَّلاَمُ عَلَيَّ اَلْمَهْدِيُّ اَلَّذِي وَ عَلَيَّ الله عزوجل بِهِمْ اُمْمُ اليعجمع بِهِمْ كرمٌ وَ يَرُمُّ اَلْهَلَّ اَلشَّعَفَ وَ يَعُمُّ بهَل عرض صَمعَ الله وَ يُمْكِنُ الهَ وَ يُنْجِزُ بَهِي وَعْدِلٌ مُومِنين، هفته­های پیش آیات سوره­ی مبارکه­ی نساء ترجمه شد حالا چون ایام، ایام مربوط و منسوب به مقام ولایت و امامت هست و ایام ولادت امام عصر ارواح العالیم لهو الفدا برای اینکه هم بحث قرآنی داشته باشیم و هم ارتباط با ایام هم داشته باشه این آیه­ی شریفه عرض می­کنم که مقداری ذیل آیه صحبت بشه،«اَعُوذُ بِهِ الله مِنَ الشَّيْطانِ اَلرَّجِيمِ وَ اَلَّذِي ارسلَ رسولهو بَلْهَدا وَ دِينُ حَقٌ لِي هرهنهو عَلَيَّ اَلدِّينُ كُلٌ وَ لَوْ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ»، این آیه­ی شریفه در سه مورد در قرآن کریم آمده این مطلب با اندک تفاوتی در سوره­­ی توبه هست آیه سی­وسوم سوره در سوره­ی فتح هم داریم آیه بیست و هشتم و در سوره­ی صف هم داریم آیه هجدهم، «هُوَ اَلَّذِي اُرْسَلَ بِهِ رَسُولُهُو بِهِ اَلْهَدْيُ وَ دِينُ اَلْحَقِّ»، خداوند خود را با این صفت می­ستاید او، ذات اقدس حق، همان کسیست که رسول خودش را فرستاده است همراه خدا و دین حق، ارسل به رسول، رسول خود را ارسال کرده، به الهدی، به استناد آقایان اهل ادب باء به الهدی باء مصاحبه هست یعنی همراه هدایت، هدی یعنی هدایت، روشنگری و دین حق هدف از این رسالت چی هست؟ «لِيُظْهِرَهُ اليُّ الدِّينُ كُلُّهُ»، به این منظور که رسول خودش را بر همه­ی ادیان عالم غالب بسازد، پیروز گرداند او را بر همه­ی ادیان غلبه کند، «وَ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ» اگرچه مشرک، انسان­های مشرک انسان­های کافر این­ها خوش ندارند این­ها نمی­خواهند عده­ای در عالم غالب بشوند این ترجمه­ی آیه است حالا ما از این آیه چند مطلب استفاده می­کنیم یکی اینکه مسئله­ی ارسال رسول به عنوان یک غایتی از آیات خودش نشون می­ده خداند که از شئون ربوبیت و الوهیت اینه که رسولی ارسال می­کند که خود این مطلب خارق­العاده است اون قدرتی بتواند انسانی را بیافریند و محبوس کند که او دارای دو جنبه باشه هم مسامحت با بشر داشته باشه و هم صرفیت با عالم ربوبیت و خدا داشته باشه اگر یک انسانی فقط سنخیت محض با بشر داشته باشه ارتباط با مقام بالا نداشته باشه اینکه نمی­تواند هدایت کند و اگر انسانی فقط سنخ محض با عالم بالا باشه مثل فرشتگان که این سنخیت با بشر ندارد این هم نمی­شه هدایت کند و لذا باید انسانی باشد که هم سنخیت با بشر دارد «اَنَّ مَا بَشِّرَ اَلْمِثْلِكُهُمْ» و هم سنخیت با عالم بالا دارد «يوها عَلَيهِ قول انما اَنْ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوهَا عَلَيْهِ» یک چنین موجودی که هم بشری باشد و الهی خب این خارق­العاده است و این قدرت مطلقه می­خواهد که چنین موجود بیافریند و لذا از صفات کمال خودش نشان می­دهد، «هُوَ اَلَّذِي» ذات اقدس حق همون قدرتیست که این کار را کرده «اُرْسَلْ رَسُولٌ» سفیری فرستاده، رسولی آسمانی و زمینی، الهی و بشری هم جنبه­ی الهی دارد هم جنبه­ی بشری دارد همراهش هُدی آورده، هدی، هدایت، روشنگری، ظاهرأ مراد از هدی و هدایت همون معجزات و خوارق عاداتیست که همراه پیغمبر باید باشه تا با همون ادله اثبات کنه که من مبعوثم از قِبَل خدا و این نشانی داشته باشه، ازش تعبیر به آیات می­شه در قرآن تعبیر به بیینات می­شه «لَقَدْ اُرْسَلْنَا بِهِ رَسُولَنَا بِهِ اَلْبَيَينَاتِ وَ اِنْزِلْنَا مَقَامَ اَلْكِتَابِ» ما هر پیغمبر که فرستادیم با بینه فرستاده­ایم، بینه یعنی دلیل روشن، روشنگر که اثبات کند که این آدم مبعوث از قِبل خداست این بَینه است و آیته و هدی است هُدی همون روشنگریه اونچه که روشن می­کند انسان­ها را و مسلم می­کند که این بشرِ عادی نیست، این مبعوث از قِبل حق هست و لذا همراه هر پیغمبری خدا هم بوده یعنی آیات بیینات هم بوده که دلیل بر نبوتش باشه پس ما رسول فرستاده­ایم به الهدی و دین الحق و همراهش دین حق هم فرستاده­ایم علاوه­ی بر معجزات و خوارق عادات که پیغمبر دارد خب شریعت هم دارد، برنامه، برنامه­ی یک دستورالعمل داشته باشه، این دینِ حقِ، پس هم دینی رو فرستاده­ایم دین حق هست و هم اینکه مسئله­­ی عمده این که این دین باید فاتح باشد و پیروز گردد و همه­ی ادیان را تحت سیطره­ی خود قرار بدهد اینه که مطلب اول که می­فهمیم مسئله­ی حقیت دینه، دین چرا حق است؟ دین چرا حقه؟ به جهت اینکه فرستنده­اش حقه، چون ساخته­ی مغز بشر نیست مغز بشر رو به فرسودگی می­رود، معلومه، قانون تکامل در عالم.. تکامل سیر تکاملی افکار این یه قانونیست در عالم گذشته­ها را کهنه می­کند می­خیساند آینده­ها را جای اون­ها می­نشاند، این قاعده­ایست در عالم فلذا به تعبیر یکی از بزرگان عالم می­فرماید سیر تکاملی افکار، عزرائیل فرضیه­های بشریه، سیر تکاملی افکار عزرائیل فرضیه­های بشریست همون گونه که حضرت عزرائیل زنده­ها را می­میراند این تکامل فکری که بشر دارد گذشته­ها را می­پوساند، افکار نو جای افکار گذشتگان می­نشاند این بشر چنین مغرور تکامله اما خدا چنیین نیست، ذات اقدس حق او ثابت است، «لَمْ يَزَلْ وَ لَايُزَارُ»، پوسیدگی، فرسودگی کهنگی به ساحت اقدس او راه ندارد و لذا چون اون خودش حق است دینی را هم که او تشریع می­کند تنزیل می­کند حقه، بله بشر اگر قانونی می­خواد بسازد چون بشر مغزش در معرض فرسودگیه قهرأ قانونی که محصول مغز بشر باشه در مسیر فرسودگیه و اون واقعا فرسوده شد واقعا می­پوسه چون خود مغز می­پوسد و آیندگان جای گذشتگان را می­گیرند بالاتر فکر می­کنند اما ذات اقدس حق چنین نیست اون دینی که او ساخته است دینی است که از حق نشأت گرفته او چون «لَمْ يَزَلْ وَ لَايُزَارُ» فنا و نابودی و فرسودگی به او راه ندارد و لذا اون قانونی که اون تنظیم می­کند برای بشر کاملا متعاقب با فطریات بشر است و این دیگه فناپذیر نخواهد بود، فرسودگی نخواهد داشت، کهنه نخواهد بود، ما همه فانی و بقا بس توراست، ملک تعالی و تقدس توراست، او فقط می­ماند اونچه تغییر نپذیرد تویی اونچه نمردست و نمیرد تویی، او که خودش متغییر نیست ((؟؟؟)) هم متغییر نیست دینش هم تا روز قیامت بقا دارد، سواد دارد، حقه، چون خودش حقه و لذا قانونی که او تنظیم میکند حقه، همین جهت درباره قرآنش فرمود که «انْهَو لَهُ كتابن عَزِيزٍ لاَ يُعْتِيهِمْ بِاطْلُبْهُ اَلْبَيْنُ يُدَّهِيهِ وَ لاَ مَنْ خَلْفَهُ» اون کتاب قاهریست کتاب مسلطیست، عزیز یعنی قدرت شکست ناپذیر، قرآن شکست ناپذیر است، «كِتَابُهُوَ اِحْكَمَتْ آيَاتُهُوَ ثُمَّ فَسَّرْتَ لِي لِدُونَ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» این ریشه­ی آسمانی دارد ریشه­ی عرشی دارد ریشه­ی عرشی که پوسیدن ندارد فرسوده شدن ندارد به این جهت دین اون دینِ حق است پس چرا حقه؟ چون فرستنده­اش حقه، از اون نشأت گرفته تمام مجاری پاک است خدای پاک به وسیله­ی فرشتگان پاک تنزیل کرده فرستاده به قلب رسول مقدس و پاک بعد هم به زبان ائمه­ی پاک همون دین پاک تبدیل شده، فلذا دینِ حقه، پس این مطلبه که می­فهمی از این آیه حقیقت دینه و حقیت هم به همین معنا که اجمالا عرض شد که چون نشأت گرفته­ی از حقه و لذا این فرسودن ندارد، مطلب دوم که می­فهمیم «وَ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ» می­فهمیم که مشرکین نمی­خوان، کفار نمی­خوان این دین بقا پیدا کنه خب معلومه نبرد شِرک و توحید همیشه بوده و باید هم باشه، نبرد شِرک و توحید یک نبرد اساسیه بنیادیه نشأت گرفته­ی از نبرد داخل انسان هست توو.. تا انسان انسان هست در داخل وحودش جنگیست میان عقل و نفس در دخل وجود انسان شهوت هست و عقل هست، خب با هم در جنگند عقل و نفس، عقل و شهوت با هم در جنگند، این جنگ تا روز قیامت هم پایان ناپذیره و لذا تا این جنگ در داخل انسان برپاست در اشتباهات بشری هم پیداست، تمام جوامع بشری همیشه جنگ میان شِرک و کفر، شرک و توحید برقراره، همون طریقی که در داخل وجود انسان جنگ میان عقل و هوس برقراره، خب عده­ای تابع عقلند عده­ای تابع هوسند، در دنیا به همین کیفیته پس این جنگ­هایی که در اجتماعات بشری پیدا می­شود یک ریشه­ی اساسیِ بنیادی دارد جنگ میان شرک و توحید، کفر و ایمانه باید باشه، انبیا با دنیاداران در جنگند چون دنیاداران می­خوان تابع هوس باشند تابع شهوات نفس باشند لجام گسیخته باشند، انبیا می­خواهند عقل را تقویت کنند عقل را ترویج کنند عقل با هوس در جنگه انبیا با مشرکین هم در جنگند این شکی درش نیست، «وَ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ» و لذا از همون اولش قرآن کریم نازل شد حالا گذشته را کار نداریم انبیا ((؟؟؟)) همه همین کیفیت حالا از اولی که قرآن کریم نازل شد مشرکین در مقام برآمدن که ریشه­اش را بزنند همیشه چنین بوده، بنی امیه آمدند بنی عباس آمدند حتی اون کسانی که نان اسلام را می­خوردند با اسلام می­جنگیدند همون کسانی که نان پیغمبر را می­خوردند به نام پیغمبر داشتند خلافت می­کردند حکومت می­کردند همون­ها برای ریشه­ی فضل پیغمبر تکاپو داشتند، عثمان وقتی به خلافت رسید از بنی امیه و ابوسفیان از سردمداران بنی امیه بود فهمید که حکومت بر عثمان مسلم شده گفت دستم رو بگیرید به من سوء ببرید، چون کور شده بود کور باطن که او کور ظاهر هم شده بود، عصا کوبان دستش رو گرفتن آوردن به مجلس عثمان وقتی وارد شد در حالتی بود که مملو بود مجلس از سران بنی­امیه اول پرسید که از بی­گانه کسی نیست؟ غیرخودمانی؟ مطمئن شد همه بنی­امیه­اند بعد گفت که «يَا بُنَي اميه تَدَاوَلُ اَلْخِلاَفَهِ وَ فِي اَلَّذِيهِ اَلْفَوْرِيُّ اَلابُوَسْفِيَّانِ نَا جَنَّتُهُ وَ لاَنَارُ» گفت بنی­امیه قسم به اونچه که ابوسفیان قسم می­خورده یعنی بت­ها، قسم به بت­ها مطمئن باشید نه بهشتی در کاره نه جهنمی در کاره نه وحی­ای نه نبوتی این حرف­هایی بود این مرد هاشمی آمد و یک مدتی سلطنت کرد حالا رفته فعلا این طعمه­ی حکومت به دست شما افتاده «تَدَاوَلُو» دست به دست بچرخانید توو قبیله خودتون نگه دارید و نگذارید به دیگران برسه مطمئن باشید ثواب و عقابی در کار نیست، خب این منطق ابوسفیانه به قوم سلمان هم گفته بود به قول خودش در فتح مکه دیگه، این فکر او بود، پسرش معاویه آمد دنبال همین فکر را گرفت او هم همینجور بود، حتی به مغیر ابن شعبه که هم فکرش بود یوقتی او به او گفت که بابا تو که حالا دیگه به حکومت رسیدی به آرزوی دل که رسیدی علی هم که از دنیا رفته پس یه قدری حالا با مردم خوش رفتار باش با شیعه­ها خوش رفتار باش، گف که «لاَ اَمْ لَكَ دِينٌ» من از این سیاستی که این مرد هاشمی به کار برده و اسم خودش را در فصول اذان در کنار اسم خدا قرار داده هی صبح و شام فریاد می­کشند از معزنه­ها شهادت به رسالت او می­دهند من از این سیادت رنج می­برم و تا این اسم را از زبان­ها نیفکنم و تا این سیادت را زیر پای خودم دفن نکنم دست برنمی­دارم، «الي دَفْنُ اَلدَّفْنَا» او هم حرفش همین بود، می­خواد ریشه کن کنه می­خواد اسلام نباشه شخصیت پیغمبر نباشه پسرش یزید آمد که دیگه بی­شرم و حیایی را به نهایت رسانید در معرض علنی شراب خورد و شعر خواند و «لُعِنَ اَلْهَاشِمُ بِهِ اَلْمَكَّ فَلاَ خَبَرُ رَجَا ابرا وَحْيَ اَلنَّظَرِ» گفت خبری نیست نه وحی­ای بود نه قرآنی بوده خبری نیست، یه مدتی سلطنت کردند بنی­هاشم رفتند نوبت به ما رسیده دوباره بنی مروان آمدند، بنی امیه آمدند نود سال اسلام را کوبیدند بعدش بنی عباس آمدند دست کمی از اون­ها نداشتند ۵۰۰ سال ضربه­های کاری بر پیکر اسلام وارد آوردند و بعد هم سلاطین تاتار و مغول آمدند و با حملات وحشیانه­ی خودشون چقدر مسلمان­ها را کشتند دنیای اروپا به میان آمد و با شعله­ور ساختن نائره­ی جنگ­های صلیبی چه جمعیت­ها به خاک و خون کشیدند کتاب­خانه­ها را سوزاندند تا برسیم به دنیای امروز که می­دونیم در دنیا چقدر سرجنگ با اسلام دارند، مسلمان کشی الان در دنیا غوغا می­کند تمام این­ها برای این بوده و هست که شاید بتوانند قرآن را بسوزانند بتوانند اسلام را از ریشه براندازند، هدف این بوده و هست ولی نه شده است و نه خواهد شد، و لذا کوبوندند تمام اون گردن کش­ها و تمام اون الطاقی­ها مردند در دل خاک پوسیدند به فرموده­­­ی قرآن «وَ جَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثُو وَ مَسَّغْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّغٍ»، همه­ی این­ها را پوساندیم از بین بردیم یه مشتی ((؟؟؟)) و تاریخ ازشون باقی مانده. خب کجا رفتند؟ همین این قرآن است که مانند آفتاب تابان در وسط آسمان جهان می­درخشد نورافشانی می­کند و میلیون­ها جمعیت به افتخار او در این کره­ی زمین زندگی می­کنند تا قیامت می­زند قرآن ندا کی گروهی جهل را گشته فدا ور مرا افسانه می­پنداشته­ای، تخم پیر و کافری می­کاشتی، پیری دیدن ای خسیسان زمن که شما بودین افسانه نه من، «لَرِيدُونَ لِيَدْفَعُوا الله بِهِ اَفْوَاهَهُمْ وَ اَللٌ يَضْمَعُهُوهُمْ وَ لَوْ شَرِكَ اَلْمُشْرِكُونَ» خب بله «وَ وَكَّرَهُ اَلْكَافِرُونَ» و مردم می­خواهند نور خدا را با باد دهانشاون خاموش کنند تمام این قدرت­ها در جنب قرآن آسمانی مثل باد دهان است که بخواد کفر کند و آفتاب را خاموش کند، هیچ ممکنه با باد دهان می­شه آفتاب خاموش بشود؟ «يُرِيدُونَ لِيُوتَفِقُوا نُورَ اللههِ» این نور الله است یعنی نوری است که خدا روشن کرده مگه می­شه چراغی را که ایزد برافروزد میشه کسی اون را با پوف دهانش خاموش کند؟ « يُرِيدُونَ » می­خواهند، به لطف او «نُورِ اللههِ وَ اِفْوَارِهِمْ وَ اللههُ لَوْتَهُهُ نُورُهُمْ» و خدا نخواهد گذاشت اون نور خودش رو به اتمام خواهد رسوند «اَنّا نَحْنُ نَزَّلَ الْمِثْلُكَ وَ اَنَا لَهُوَ لَحَافِظُونَ» به طور مسلم فرود آوردنده­ی قرآن ما هستیم و به طور مسلم نگهبان قرآن هم ما هستیم، «وَ رَفَعُنَا لَكَ ذِكْرَكَ» این وعده­ی قطعی خداست به پیغمبر محبوبش که من خواسته­ام اسم تو بلند باشه من خواسته­ام تو بلند آوازه­ی در دنیا باشی، خواسته­ام رفعت داشته باشی و جدأ امروز چه کسی بلند آوازه­تر از پیغمبر اکرم دیده می­شه در عالم؟ کدام شخصیت شما سراغ دارید در عالم که اسم مقدس او را صبح و شام از پشت دستگاه­های فرستنده­ی عالم با صدای بلند فریاد بکشند سیانت و عزمت او را به دنیا اعلام کنند بگویند اشهد ان محمد رسول الله که وقتی اسم مقدسش به گوش­ها می­رسد دل­ها به احتزاز می­آید زبان­ها به یاد او و تجلیل از او مترنم میشود چه شخصیتی در عالم جز او سراغ داریم؟ این عظمت و سیانت را داشته باشه؟ و قانون کدام قانون­گذار شما در عالم سراغ دارید که با صدای رسا پخش بشود در عالم به عنوان یک قانون هدایت و سعادت؟ امروز کتاب انجیل شادی ۲ میلیارد کمتر و بیشتر پیرو دارد انجیل اما آیا دنیای مسیحیت با این ((؟؟؟)) که دارند می­توانند کتاب انجیل خودشان را به عنوان یک کتاب هدایت و سعادت به بشر عرضه کنند؟ که آبرو ریزی نباشه؟ مایه سرافکندگیه اما این قرآن کتاب آسمانی اسلام است که روز و شب از ممالک اسلامی، دستگاه­های فرستنده­ی ممالک اسلامی با صدای رسا و محکم پخش می­شود با یه منطقی قوی و جون دار در عالم مبارزه می­طلبد، مبارز می­طلبد، دنیای علم و فرهنگ و تمدن را به مبارزه می­خواند اون «لِي اجْتَمَعَ اِنَسٌ وَ الْجِنُّ اِلاّ اييعطُوبُ بِسِت هَاذِ الْقُرْآنُ لَايَعْطُوبَ بِهِ بَسَطَهُ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لَهُ بَعْضُنَ ظَهِيرا» اگر تمام جن و انس و اروپا و آمریکا و شرق و غرب و همه­­ی پارلمان­ها دست به دست بدهند بخواهند یک قانون جامعی که اصطلاح بشر کند بیاورند نخواهند توانست ولی این منم تنها قانونی هستم که می­توانم تمام نظامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی همه رو تأمین کنم، پس این یک مطلبه، که «لَوْ كَرِهَ اَلْمُشْرِكُونَ» اونا می­خواهند از بین ببرند اما نخواهند توانست، اینم مطلب دوم که از آیه می­فهمید، مطلب اول حقیت دین را فهمیدید چرا حق است، مطلب دوم نبرد شرک و توحید را دیدیم الی الدوام با هم می­جنگند و می­خواهند ریشه دین حق را بزنند ولی نتوانسته­اند و نخواهند توانست و تا روز قیامت هم بقا دارد وعده کرده، مسئله­ی سوم که از این آیه می­فهمیم «لِيَزْهَرَهُوا عَلَيَّ دَيْنٌ كُلُّهُ» هدف اینه که اسلام را و قرآن را بر همه­ی ادیان ظاهر بسازد، کلمه­ی ظهور در اینجا به معنای غلبه است، ظهور غلبه است منتها غلبه­ی قدرت یا غلبه­ی منطق، حالا می­تونید بعضی از مفسرین کلمه­ی ظهور رو در اینجا به معنای قدرت غلبه­ی منطقی معنا می­کنند میگن اسلام غلبه­ی منطقی دارد بر همه­ی ادیان بعد در مقام برهان، استدلال، منطق، قوی­تر از همه است غالب بر همه است ولو خب ظاهرأ در قرآن کلمه­ی ظهور اکثرأ غلبه­­ی در قدرت به کار رفته، غلبه­ی قدرت، غلبه­­ی عملی نه غلبه­ی فکری و منطقی تنها، مثلا درباره­ی کفار در سوره­ی توبه داریم که «كَيف و اَي يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَيَرْزُقُوا فِيكُمْ الَيَّ بِراضِمِهِ وَ اَيْ يُظْهَرُوا عَلَيْكُم» یعنی ظهور یه نوع غلبه است یعنی اگر غالب بشوند کفار بر شما نه رعایت خویشاوندی می­کنند نه رعایت اهل پیمان، «وَ اَيْ يُظْهَرُوا عَلَيْكُم» مراد ظهور منطق نیست ظهور ظهورِ قدرته اگر قدرتشون بر شما مسلط بشه شما رو از بین می­برند، «وَ اَيْ يُظْهَرُوا عَلَيْكُم» یا در سوره­ی کهف هم داریم ما «اَنَّهمْ اَيْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُوكُمْ» اصحاب کهف به همدیگه گفتن که مراقب باشید نفهمند مثلا، اگر این دقیانوس و دیگران که حاکمند اگر بفهمند شما را سنگ باران می­کنند سنگسار می­کنند اینا ظهور به معنای قدرته، غلبه­ی قدرته ولی در قرآن غلبه­ی قدرت و این آیه نشان می­دهد که باید این دین بر عالم غالب بشود، حکومت حق در همه­ی ادیان در همه­ی مسلک­ها غلبه­ی قدرتی پیدا کند خب تا به حال نشده یعنی یک وعده­ای که در این آیه خدا داده است و خلف وعده هم نمی­کند ((؟؟؟)) میعاد، ولی محقق نشده هنوز یعنی در دنیا از اول زمان انبیا تا به حال هم نشده که یک زمانی بشود که حکومت حق در عالم مسلط بشه که بگه هیچ در مقابل مخالف نداشته باشه قدرتی غالب شده باشه نشده، و لذا کی خواهد شد این وعده طبق روایات ما؟ فرموده­اند زمان مهدی ارواح انا فدا هست، که این جمله­ی آخر آیه«لِيَظْهَرُوا عَلَيَّ دَيْنٌ كُلُّهُ» این یک وعده­ایست خدا داده و هنوز نشده طبق روایات ما گفتند اون زمان، امام باقر (ع) دارند که فرمود «انَّ ذالِك يَكُونُ عِندَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَلَيهِ السلام فَلا يبقي احْدَأ اِلَيَّ اُقْرَبْ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّيُّ اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» فرمود این جریان که آیه وعده کرده «لِيَظْهَرُوا عَلَيَّ دَيْنٌ كُلُّهُ» این نخواهد بود مگر در زمان عروج مهدی ارواح انا فدا که احدی در دنیا نمی­ماند مگر اینکه در مقابل اسلام سر فرود می­آورد و در مقابل شخصیت حضرت خاتم خاضع می­شود ((؟؟؟)) امام فرمود «لاَيَبْغِي عَلَيَّ زَحْرُ الْعَرْضِ بَيْتُ المترن وَ لاَ قَبْرُ اِلي اَفْسَرَ اَللَّهُ كَلِمَتَهُ اَلسَّلاَمُ» در روی زمین هیچ خانه­ی مویی و گِلی نمی­ماند یعنی شهری و بیابانی، هیچ خانه­ی شهرنشین و بیابان نشین نخواهند موند مگر اینکه اسلام به اون خانه راه می­یابد یعنی تمام خانه­ها در تمام روی زمین مبحور اسلام خواهند شد و باز هم امام صادق (ع) فرمود «مَا نَزَلَ تَعْبِيرُهَا بَعَدُوّا» به خدا قسم هنوز تعویل این آیه تحقق پیدا نکرده یعنی مصداق خارجیش اون تحقق عینی به وجود نیامده «وَ لَايَنْزِلُ تَعْوِيلُهَا» و محقق هم نخواهد شد تعویل این آیه که حکومت حقه در عالم مسلط بشود بر همه جا نخواهد بود «حتي يَخْرُجُ اَلْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ في اذا خَرَجَ لَمْ يُدبَعْ كَافِرُونَ بِهِ اللَّه اَلْعَظِيم» نخواهد بود مگر مهدی علیه السلام خروج کند او که خروج کند دیگه هیچ کافری در دنیا باقی نخواهند ماند و لذا این جمله­ای که ما داریم همه هم می­دانیم و خیلی هم در شاید بگیم تمام روایاتی که درباره حضرت مهدی (ع) هست نود درصد اون­ها این جمله درش هست اقرار به اینکه «لَمِيعَ اَللَّهُ بِهِهِ اَلْعَرْضُ قُسْطنَ وَ اِدْنَا كَمَامونَعَتْ يَا بَعْدَ مومونعت هر دوش هِسْت كَمَامُونِعَتْ ظُلْمَدٍ وَ جَوْرَا» این جمله را داریم از این جمله توو مطلب می­فهمیم که دیگه یکی اینکه ظلم عالم­گیر خواهد بود فساد عالم­گیر خواهد شد و دیگر اینکه حکومت واحدی تشکیل خواهد شد به دست حضرت مهدی علیه السلام این جمله را همه می­دونیم و شنیدم و در قالب روایت هم اینو داریم که این مطلب مسلمه، ظلم عالم­گیر، حکومت واحد جهانی، این مسلمه، منتها در زمان­های گذشته یکی شهرها و کشورها از هم دور بود ارتباط سریع میانشان نبود دیگه و لذا تحمل این جمله مشکل بود اصلا به نظر بعید می­آمد و شبه محال بود یک جوری می­شود که مثلا در فلان گوشه­ی دنیا یک گناهی واقع شده فسادی آمده سرایت کند همه جا را بگیره این ثابت نمی­شد برای اینکه اون دور بود فاصله­ی شهرها دیگه کشورها و ارتباطی نداشتند خبر از هم دیگه نداشتند ظلم عالم گیر ظلمی در یجا پیدا شد سرایت کند همه جا را بگیره این شبهه محال بود این نمی­شد و هم حکومت واحد اصلا نمی­شد یک حاکمی در عالم پیدا بشود تمام نقاط کره­ی زمین تحت سیطره­اش قرار بگیرد این شدنی نبود برای اینکه نمی­شد خب راه­ها دور بود فاصله­ها زیاد بود شهرها از هم فاصله داشت نمیشد دیگه، یک نفر حاکم مطلق در همه­ی عالم باشه که فرمان او نافذ در همه­ی نقاط زمین باشه این شدنی نبود و لذا یادمون بمونه به طوایفی بود غالبأ البته توو دهات حاکم بود کسی حالا یک شهر نمی­تونست به دهات برسه تا بره یک کشوری به همه­ی شهرها برسه توو هر دهی مثلا یه آدم زورواری پیدا می­شد یه چندتا اسب­سواری چیزی داشت برا خودش حاکم بود، ملوک طوایفی حتی می­بینید جناب سلیمان علیه السلام با اون قدرت عجیبی که داشته به همه­ی زمین نبوده خبر نداشت اصلا طبق صریح قرآن در یک گوشه­ی دنیا یک کسی سلطنت می­کنه به نام بلقیس مثلا ملکه­ی صبا، اصلا خبر نداشت اینقدر زمین فاصله و راه­ها دور که خود قرآن داره دیگه، جناب سلیمان نمی­دانست یه هدهد آمد گفت «اُحْدْتُو بِهِ مَا لَمْ تُحِبَّكَ» من چیزی کشف کرده­ام که تو کشف نکرده­ای خیلی عجیبه خب پیغمبر زمان هست دیگه، بعد گفت که «جَعَدُوكَهُ مِنْ صَبَعْنَ اِلَيَّ بِهِ اَلْيَقِينُ» من از کشور صَبَع به خبر مسلم ((؟؟؟)) طبق صریح قرآن در یک گوشه­ی دنیا یک کسی سلطنت می­کند به نام بلقیس مثلا ملکه­ی صبا است اصلا خبر نداشت این قدر زمین فاصله و راه­ها دور بود که خود قرآن داره می­گه جناب سلیمان نمی­دانست یه هدهد آمد گفت «اُحْدْتُو بِهِ مَا لَمْ تُحِبَّكَ» من چیزی کشف کرده­ام که تو کشف نکرده­ای و این عجیبه، خب پیغمبر زمان هست دیگه، بعد گفت که «جَعَدُوكَهُ مِنْ صَبَعْنَ اِلَيَّ بِهِ اَلْيَقِينُ» من از کشور صبع خبر مسلم آورده­ام «اِنِّي وَ جُدْتُم رِئتأ.. اِنِّي وَ جُدْتُم رِئتأ تَمْلِيكَهُمْ اَوْيَتَيتُ مِنْ كُلِّ شَيٍ وَ لا عَرْشِ الْعَظِيمِ» من رفته­ام در یک گوشه­­ی دنیا یه جایی دیده­ام که اونجا یک زنی حکوت می­کند و پایتخت عظیمه کشور بزرگیست و تخت بزرگی عظیمی دارد و همه چی هم به او داده شده از همه جهت مجهزه و سلطنت می­کند و همه هم آفتاب پرستند «يَسْجُدُونَ بِهِ اَلشَّمْشَ مِنْ دُونِ الله» بعد هم جناب سلیمان فرمود تازه ما باید تحقیق کنیم «سَنَنْزُوا اَنْ سَوْزَتَهُ اَمْ كُنْ مِنْ كَاظِبِينَ» باید تحقیق کنیم ببینیم درسته یا نه خب این خیلی به ایشان نشون می­ده جناب سلیمان با اون قدرتی که داشت، جن و انس و وحش و طیر و حتی باد مطیع فرمانش بود «وَ لِي سُلَيْمَانُهُ رَيٌ تُجَلِي بِهِ اَمْرُهُ» و از صبح یک ماهه راه می­برد و اصل یک ماه راه در عین حال نمی­دانست در یک گوشه­ی دنیا یک مملکت عظیمه اونجا کسی سلطنت می­کند و دینشون هم آفتاب پرستیه، یعنی انقدر فاصله بود نه حکومت واحدی می­شد همه جا را بگیره و نه فساد اون کشور به این کشور سرایت کرده بود اونا آفتاب پرستن اینا خدا پرستن توحید به اونجا سرایت نکرده و شرک هم به اینجا سرایت نکرده خب این فاصله­ی زمانی و مکانیه دیگه نمی­شد و لذا شبهه محال می­شد در گذشته که بگیم یک جوری خواهد بود که ظلم عالم گیر میشه در یک گوشه­ی دنیا ظلم واقع شد به همه جا می­رسه و حکومت هم واحد می­شه این تحملش مشکل بود ولی امروز می­بینی اینجا حرفه بینش، بسیاری از مسائل مربوط به امام عصر ارواح انا فدا همین، حل شده این یکیشه امروز که صنعت تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون و هواپیما و فضاپیما و این­ها که به وجود آمده شهرها را به هم نزدیک کرده کشورها مرتبط شده­اند اصلا فاصله­ی زمان و مکان از بین رفته دنیا شده یک خانه، تمام دنیا شده یک خانه و ابناء بشر شده­اند افراد این خانه و یک خانواده، دنیا یک خانه است و همه­ی مردم یک خانواده­اند بدون اینکه یک صدا از یک گوشه­ی دنیا برخیزد همه می­شنوند، یک حادثه در یک گوشه­ی دنیا واقع بشه زلزله­ای همه می­بینند حادثه را هم می­بینند هم صدا را می­شنوند تا اونجا که پیاده شدن یک فضانورد آمریکایی در کره­ی ماه در همون لحظه­ی وقوعش همه دیدید با این شرایط به وجود آمده که فاصله­ی زمان و مکان از بین رفته خیلی مطلب حل شده یعنی اگه الان بگیم که ظلم عالم گیر می­شود خب همه قبول می­کنند خب در یک گوشه­­ی دنیایی فسادی به وجود میاد همه می­بینند و آمده می­شن به همون فساد به همون ظلم توی کوچه­های روستاها کار آمریکا مثلا جریان پیدا میکنه و یک موجب فسادی ایجاد شده گناهی واقع شده ببینند یاد می­گیرند خب همه جا هست، ماهواره هم دیگه مصیبت بر مصیبت خب معلومه دیگه این ظلم عالم­گیر همینه فساد عالم­گیره یعنی فساد همه جا را می­گیره سرایت می­کنه خیلی حل شده است، سابق نمی­شد اون کشور آفتاب­پرستی می­کنند این کشور نمی­دونستند خبر ندارند ولی حالا که اینجوری نیست که همه جا را می­بینند و می­شنوند و لذا حکومت جهانی هم تشکیلش آسان شده دیگه حالا می­گیم یک نفر ابرقدرتی پیدا بشود که بتواند تجهیزات خود را بر هر نقطه­ی عالم پیاده کند می­تواند، که حاکم مطلق بشه در عالم دیگه اینم شد هیچ اشکالی نداره دیگه هیچ استبدادی ندارد و لذا یکی از دانشمندان بزرگ اروپایی که او می­گوید که ما اعتراف می­کنیم امروز به لزوم مملکت واحد قانون واحد حکومت واحد اینه که باید تمام کره­ی زمین تحت فرمان یک امیر باشند که همه­ی اونچه لازم است او مالک باشه تا جنگ برطرف بشود و صلح برقرار گرده این یک حرف یک مرد دانشمند که دین هم نداره این حرف رو زده پس این طبیعیه فطریه مطلب حالا بدیهیست وقتی بنا شد دنیا یک خانه شد و تمام ابناء بشر شدند یک خانواده اونم از اعضای خانواده­ای که هر عضوش دارای مسلکی خاص باشد و آئینی مخصوص و آداب و عادات جداگانه­ی مخصوص باشه توو این خانه چی می­شه زندگی کرد؟ همش جنگ و غوغا دیگه، حالا شما فرض کن یه خانهای داریم توو یان خانه ۱۰تا اتاقه توو هر اتاقی یه نفر زندگی می­کنه ولو پدر، مادر، برادر، خواهر همه هستند اینجا و هر کدام هم مسلک خاصی دارند یکی مسیحی یکی یهودی یکی کمونیسته مثلا یکی بوداییه یکی شیعه یکی سنی همینجوری مختلف و بعد هم همه هم مستقلند هر کس می­خواد رأی خودش را عمل کنه منفی خانه من حاکم باشم او می­گه من حاکم باشم توو این خانه همش جنگه دیگه جنگ و غوغا و معرکه­گیریه توو این خانه زندگی نمی­شه کرد و حالا دنیا همینجور شده دنیا الان یه خانه­ای شده است یه هرج و مرجی وحشت­بار خطرناک در عالم پیدا شده است و هر کسی می­خواهد به دین خودش آئین خودش عمل کند و مستقل در رأی هم باشه خیلی روشنه که جنگ و غوغا بر پا می­شه و لذا خوب احساس می­شود که الان تا یک وحدت عقیده وحدت رویه وحدت قانون وحدت حکومت اونم حکومت عدل و حق، عقل و ایمان نه حکومت درنده­خویی و ریاست طلبی و خودخواهی و شهوت غضبی، نه تا یک حکومت و نظام عادلانه الهی در عالم برقرار نشود یک قانون بشود یک حکومت یک مملکت تا نشود این خانه خانه­ی امن نخواهد شد و افراد این خانه­ی دنیا به صلح و سازش نخواهند رسید و لذا پس اگر ما امروز بگوییم که چهار پونزده قرن قبل پیشوایان ما خبر داده­اند که آینده­ی عالم چینین می­شود ظلم عالم­­گیر می­شود و بعد هم جهانیان بعد از انتظار شدید که از ظلم و ستم به ستوه آمده­اند رهبری معصوم و امامی سراپا حق و عدالت که هم اکنون در ذخیره­ی حضرت حق است ظهور می­کند و ضمام حکومت جهانی را به دست می­گیرد و دعوت حیات­بخش خودش را به گوش تمام عالمیان می­رساند و این دنیای ناامن غرق در فساد را مبدل به خانه­یا امن می­کند و غرق در صلاح می­کند «يَمْنَعُ اَللَّهُ فِي اَلرِّضِّ وَ صَلَّيَ اَللَّهُ بَعْدَ مَاهُونَتَ ظُلْمَأً وَ جَوْراً» پس این یه مطلب مسلمیه که امروز دیگه گفتن این حرف خیلی درسته یعنی به جا واقع میشود ولو گذشتگان نمی­فهمیدند نمی­تونستند بپذیرند با تعبد می­پذیرفتند خب گذشته متعبد بودند ۲۰۰ سال قبل ۵۰۰ سال قبل مثلا وقتی این جمله رو می­­خوندن قبول هم می­کردن اما با تعجب براشون باور کردنی نبود که ظلم عالم­گیر بشه سرایت کند به همه جا و حکومت، حکومت واحدی بشود و لذا داریم در این روایت که این آیه را از امام علیه السلام پرسیدند «وَ لَهْوٌ اِسْتَمَّهُ مَنْ فِي لِسَمَاوَاتٍ وَ اَلاَرْضُ تُوعِنُ وَ کَره­ها» که هر چه هست در عالم مسلم خواهند بود راوی از امام کاظم علیه السلام سوال می­کنه که آقا این مربوط به چه وقته که همه صاحب مسلم می­شوند؟ فرمود «اِنْزِلْ بِهِ اَلْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ اِذَا خَرَجَ» این مربوط به امام عصر علیه سلامه «لاَيَبغِي بِهِ المَشارِغُ وَ المَغارِبُ اَحِدُ اَليَّ وَحَّدَتَنَّ اَللَّهَ» که در تمام مشرق و مغرب عالم احدی نمی­ماند مگر موجد خواهد بود یعنی دین توحید بر همه جا حاکم خواهد بود بعد اون مرد می­گه «جَعَثَهُ فِداكَ اَنَّ الْفَرَقَ اَفْسِرْ مِنْ ذَالِكَ» خیلی دنیا بزرگه و مردم زیاد هستند چطور می­شه حالا یک حاکمی بر همه حاکم باشه؟ فرمود «انّ اللّه اذا اراده امرأ اَنَّ ذَلِكَ كَثِيرٌ فَكَثَّرَهُ اَلْقَوِيُّ» به اراده­­ی خدا وقتی بخواهد اون روز خب تعبدی بود دیگه نمی­شد برای شما روشن کرد خب بعد ۲۰۰ سال قبل اگه می­گفتند که آقا می­شود که آینده مردم توو اتاق بشینند اتاق بلند بشه و اونا رو توو مکه مثلا طرف رو پیاده کنه یه ساعته، خب باور نمی­شد مگه می­شد توو اتاق آدم بشینه اتاق بلند بشه بره اونجا در مکه پیاده بشه ۲۰۰ سال قبل خب می­گفت این دیوانست این حرف رو می­زنه خب حالا شده، حالا توو اتاق نمی­شینی توو هواپیما اتاق خوب مجهز می­نشینیم بلند می­شه ما را در عرض یک ساعت به مکه مثلا منتقل میکنه مطلبی که به اون روز قابل باور نبود امروز دیگه عینی شده اون روز برای ربات قابل باور نبود تعبدأ باور می­کردند و لذا می­فرماید که از جمله­ی مشکلاتی که مثلا داشتند یکی همین که می­گفتند که به هر جوری می­شود که حضرت مهدی علیه السلام که در مکه عروج می­کند همونجا تکیه به دیوار کعبه می­دهد و سخن می­گوید و سخن او را همه­ی مردم می­شنوند و خودش رو هم می­بینند این برای مردم قابل باور نبود مگه می­شه همچین چیزی؟ ولی برای ما حل شده الان یک کسی در یک گوشه­ی دنیا بایسته حرف بزنه ما هم می­شنویم حرف او را هم می­بینیم دیگه در عین حدیث هست «اَنَّ الْمُومِنَ فِي زَمانِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ هُوَ بِهِ اَلْمَشْرِقُ لِيَرَا اَهَائِوَ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذِي الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَا اَهَائُو الَّذِي بِهِ الْمَشْرِقُ وَ لَايَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ يَرُدُّونَ» این است که پیغام آوری و ((؟؟؟)) نمی­خواد «يُكَلِّمُهُمْ وَ يَسْمَعُونَ» او خود سخن می­گوید و همه­ی مردم می­شنوند «وَ يَنْظُرُونَهُ عَلَيْهِ مَا فِي ابانه» نگاه میکنند او را می­بینند و سخنش را هم می­شنوند اون در جای خودشه خب اینا مشکلاتی بود سابق حالا حل شده است دیگه یا مثلا می­فرمود که و یاران امام عصر علیه السلام شب توو خانشون خوابیده­اند بعد صبح اون اطرافیان می­بینند که نیستند توو رخت خوابشان، شب بودند حالا نیستند حالا کجان؟ در مکه­اند، بعد از یک ساعت «المحمودو اَلْفُرُشُهُمْ صِرَاطُ اِبْهُ صِرَاطٌ اِخْرَجُلْنَ» ۳۱۳ مرد توانا که نیرومندند و از اطرافیان حضرتند شب توو حالت خوابیده­اند ولی صبح توو رخت خوابشون نیستند«فَيُسَبِّهُوا بِهِ مَكَّهَ» شب توو اینجا خوابیدند صبح در مکه­اند « َشْتَبِعُونَ وَ اَللَّهِ فِي سَاعَتِنِ واقفه» در یک ساعت جمع می­شوند در مکه اینا مطالبیست که خب اینا حالا به هر حال پس این جمله و از این آیه استفاده شد دیگه، سه مطلب، «هُوَ اَلَّذِي اُرْسُلَ رَسُولَهُوَ بِهِ اَلْهَدْيُ وَ دِينُ اَلْحِفْظِ» دین حق است «لِيُظْهِرَهُوَ عَلَيَّ دِينٌ كُلُّهُ وَ لَوْ جَرَحَهُ اَلْمُشْرِكُونَ» یعنی دشمن­ها می­کوشند که دین حق را ریشه کن کنند نخواند توانست و دین حق است ثابته چون فرستنده­اش حق است و ثابته و دیگر اینکه غالب خواهد بود غلبه خواهد کرد بر همه­ی ادیان و حالا حضرت مهدی ارواح انا فدا خلق هم شده اعتقاد ما همینه دیگه مخلوق باید خلق شده باشه نه اینکه بعضی از سنی­ها بگن نه هنوز خلق نشده تا موقعی که موقع ظهور می­رسه خلقش می­کنند خیر ما معتقدیم خلق شده الان هم زنده هست باید هم خلق بشه چون عالم نظامش حافظ می­خواد ما یه خوره یه مطلبی رو حالا عمیق و خیل دامنه داره این بحث اینکه بنی لازمه در عالم تا نظام عالم رو حفظ کند تکوینأ نه تنها فایده­ی وجود او اینه که اصلاح عالم کند، یک فایده­ی اصلی او اینه که عالم را نگه می­دارد نظام عالم باید به برکت وجود او محفوظ بماند، نفس­های ما که می­کشیم به برکت او باشه روزی­ای که می­خوریم به برکت او باشه چشم ما به برکت او ببیند ریه­ی ما به برکت او نفس بکشه اصلا نظام عالم برقرار نمی­شه همون کاری که آفتاب می­کند در منظومه­ی شمسی­اش اگر نباشد همه متلاشی می­شوند حافظان ولایت تا نباشه نظام عالم منفکه از بین خواهد رفت، اون دیگه یک بحثیست هم فلسفیه هم عرفانیه هم کلامیه هم قرآنیست و هم حدیثیه حالا دیگه مردم رو اون اجماله او همچون دریاییست که این دل­های عالمیان جوی­های منشعب از اون دریا اون مانند دستگاه وابند به برقه دل­های آدمیان مانند لامپ­های روشن شده­ی از اون مرکزه او باید باشه آفتاب به او بتابد ابر رحمت او ببارد نسیم رحمت او بوزد تا عالم بقا پیدا کند این باید باشه مخلوق باشه ولی نباشه «لِوَلَلِ حُجَّتِهِ لَسَافَتْهُ اَلارْضُ اَهْلُهَا» فقط حجت تمام بشه بر مردم دیگه و نگویند به خدا که خدایا اگر یک امام معصومی ما داشتیم حرکت می­کردیم دنبالش می­رفتیم نه خدا حجت بر بشر تموم کرد من آفریدم امام معصوم آفریده­ام مجهز به تمام جهازاته ولی شما هنوز از خود قابلیت نشون نداده­اید، «وُجُوبِهُوَ لُطْفَمَ وَ تَصَرُّفَهُوا لُطْفَ اَلاخرُ وَ عَدْمٌ اَو مِنّا» باید باشه تصرف هم باید بکند ولی فعلا تصرف اصلاحی چون شرایطش موجود نیست «عَدِمَهُوا مِنْهَا» این بخاطر ماست که قابلیت نشون نداده­ایم پس باید باشه باید در بدن هم باشه بی­بدن هم نمی­شه، روح مجرد نمی­شود با عالم سنخیت ندارد باید همچینن عالم جسم هست باید روح رو متعلق به بدن باشه باید غایب هم باشه اگه بخواد الان بیاد توو مردم ظاهر بشه کشته میشه به همون گونه­ای که پدرانش را کشتن ۱۱ امام معصوم کشتن دیگه، اگه الان ظاهر بشود کشته میشه و لذا چون حجت آخره هم بایست مخلوق باشه و هم باید غایب باشه و هم باید پیر نشود و پیر هم نباید بشه برای اینکه اگه بخواد پیر بشه که دیگه نمیتواند احتمال انقلاب عظیم داشته باشه، خب یه آدم صد ساله ببینید چجوریه نسبت به او ده سال از عمرش رفته باشه چکار می­تونه بکنه آدم صد ساله؟ اصلا قادر به حرکت نیست، از جای خودش برنمی­خیزه، یه ۱۱۰ سال نسبت به ۲۰ سال عمر خودش.. ازش کاری برنمیاد خب نمی­شه باید او کسی باشه که خودش اول مجاهدین باشه اول مقافلین باشه پیشاپیش جمعیت حرکت کنه باید پیر نشود، الان ۱۱۶۰ سال از عمرش رفته اگه بخواد مثل افراد عادی پیر بشه دیگه هیچی ازش باقی نمونده که نباید پیر نشود و امام مجتبی علیه السلام فرمود که «اذا خَرَجَ ذَالِكَ تَاسِعٌ مَنِ اُدْخُلِ اَلْحُسَيْنَ» نهمین فرزند برادرم حسین «اوطیلتمَ عمره» عمرش طولانی می­شه «فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُوهُوا بِهِ قُدْرَتَهُ فِي سُورَتِهِ تَابَ اِبْنُ دُونِهِ ارْبَعِينَ اَلسَّمْعَ» و وقتی ظاهر می­شود کمتر از ۴۰ سال دیده می­شود با این که ۱۱۶۰ از حالا رفته حالا نمی­دونیم کی خواهند ظهور کرد نمی­دونیم حالا ۲۰۰۰ سال ۳۰۰۰ سال نمی­دونیم خدا انشالله تعجیل کنه در فرجشون انشالله ولی خب ما که نمی­دونیم حالا هر چقدر هم بماند همونه اگر ۱۰۰۰۰ سال هم در غیبت بمانه وقتی که آمد «في صُورَتِهِ شَابٌ دُونَ اِرْبِيعَنِ السنن» کمتر از ۴۰ سال نشون داده می­شود و لذا امام رضا علیه السلام اون روایات ابن سعد.. ابن سعد سوال می­کنه از امام رضا آقا شما هستید صاحب هاذا الامر؟ صاحب امر شما هستی؟ فرمود «ان صاحِبَ هاذا الاَمْرِ فَلاكِنْ نِي نَسَبَ الَّذي امن اوها اهلا» بله من در زمان خودم صاحب امرم خب هر امامی همینجوره در نقطه صاحب امره اما اون نیستم که خیال می­کنی که من زمین را پر از عدل کنم من نیستم «كَيْفَهُ يَكُونُهُ ذَالِكَ ؟» چطور می­شه من باشم؟ «علی مَا ترا فی ضَعُفْنَ مِنْ بدنهی» ببینید بدنم ضعیف شده خب پیر شده­ام محاسنم سفید شده قوا تحلیل رفته من چطور می­توانم زمین را پر از عدل کنم؟ من نیستم، من صاحب امر هستم فعلا اما اون نیستم که زمین را از عدل پر می­­کند، بله فرمود که «وَ انَّ الْغَالِبُ هُوَ الذی اذا خَرَجَ» وقتی که او ظهور کرد «کان فی سَلْ الشیوع وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ» سِنأ پیره خب معلومه دیگه حالا ۱۱۶۰ سال تا به الان، سنأ پیر هست اما «فی مَنْظَرِ الشُّبَّانِ» از جهت بدن و قوای بدنی جوان است اون چنان قوی است که «حتی لَوْ مَدَّهُ یدهوا الی أَعْظَمُ الشجرتن علی وَجْهِ الارض مسئلتها» اگر دست بزند به یک درختی چنار ریشه­دار مثلا با دست می­کند یعنی این قدر قوی است از جهت بدن و جسم که اگر دست دراز کند یک درخت ریشه­داری که صدها سال مثلا ریشه داره او را از زمین می­کند «لَوْ معده یدهوا الی أَعْظَمُ الشجرتن علی وَجْهِ الارض لقمنها وَ لَوْ سَاعٍ مِنَ الْجِبَالُ» اگر بانگی بر کوه­ها بزند «لبتتک تتک» صخره­ها از هم می­پاشد، از جهت صدا قوی است از جهت بدن قویه باید پیر نشود بخواد پیر بشه که به درد نمیخوره اینه که باید هم مخلوق باشه تا حافظ نظام عالم باشه و اتمام حجت شده باشه هم باید پیر نشود هم باید غایب باشه تا زمان ظهورش که خدا می­داند اجازه­ی ظهور بدهد دیگه و سر غیبت هم فرمودند فعلا تا خودش ظاهر نشود وعده­ی سِرش معلوم نمی­شود امام صادق علیه السلام فرمود سِر غیبت طول بکشه تا خودش ظاهر نشود سر غیبت اونچنان که هست معلوم نمی­شود همون گونه­ای که سوراخ کردن جناب خضر کشتی را بر موسی علیه السلام معلوم نبود تا وقتی که خواستند از هم جدا بشن، کشتن پسر بچه برای موسی علیه السلام معلوم نبود سرش تا وقتی از هم خواستند جدا بشوند همینطوره سِر غیبت ولی الزمان بر احدی روشن نخواهد بود تا خودش ظاهر بشود، همین غیبت در اول امر محدود بود موقت بود ۷۰ سال بیش نبود یعنی مردم جوری نبود که بی­خبر باشند از امامشون واسطه­ها بودند ۴ نفر اینا نایب خاص حضرت بودند به وسیله­ی اون­ها مردم عرض حاجت می­کردند و امام هم به وسیله­ی اون­ها ابراز عنایت می­فرمود تا ۷۰ سال این ۴ نفر نایب خاص بودند تا آخرین نایبشون که علی ابن محمد سموری یا سیموریست نامه­ای رسید به دست او که آقا مرهون فرمودند، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرحیم ، یا علی ابْنَ مُحَمَّدٍ سموری أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ اخوانکه فیک» خداوند اجر برادرهای تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند «انک میت مَا بینته وَ بین سننته ایام» از اون وقتی که نامه­ی من به دستت رسید تا ۶ روز دیگه خواهی مرد، «فَجُمِعَ امرک» خود را آماده کن «وَ لَا توسه الی أَحَدُ فیقوم مقامکه بَعْدَ وفاتک» دیگه حق نداری کسی را به جای خودت به عنوان نایب من بنشانی «فَقَطْ وَقْعَتُهُ غیبت التامه» غیبت تامه باطل شده «فَلَا ظُهُورِ الَّا بَعْدَ أَذِنَ اللَّهُ تعالی ذکروا» دیگه من ظهور نخواهم کرد دیگه در میان مردم ظاهر نخواهم شد تا وقتی خدا بخواهد «وَ ذالکه بَعْدَ طُولِ الْعَمَلِ وَ قَسْوَةُ الْقُلُوبِ وَ الفناع الارض جَوْراً» مدت طولانی خواهد گذشت دل­ها را قساوت خواهد گرفت زمین هم پر از جور خواهد بود تا خداوند اذن ظهور به من بدهد بعد هم آخرش فرمودند که «السیعته علی فی شیعتی مِنْ یتحل مَشَاهِدِهِ» بعدأ توو مردم توو شیعه­ی من کسانی پیدا می­شوند که ادعا می­کنند مرا دیده­اند «الی مَنِ اتَّبَعَ المشاهده قَبْلَ الْخُرْجِ السفیانی وَ صیحتهم وَ کذابن مفترع» هر که ادعا بکند که مرا دیده است قبل از خروج سفیانی و صیحک دو علامت از علائم ظهوره تا اون دو علامت نیامده کسی ادعا مشاهده کند اون دورغ گفته کذابن مفترعین، البته این مربوط به قیامت خاصه است یعنی کسی بگوید که کسی را شخصأ به عنوان نایب خاص خودم معیین کردم دروغ گفته و خب مشاهد خب زیاد بوده دیگه دیدن حضرت را خب در کتابایی که نوشته شده خدمتتون عرض کردم کتاب نجم السابق مرحوم محدث قمی کتاب خوبیه توو خانواده­های شیعه باید باشه بخوانند قصه و داستان هم هست اون بزرگ مردان و سعادتمندانی که توانسته­اند مشرف بشوند به زیارت امام عصر ارواح انا فدا فراوانند مشاهده هم کرده­اند منتهی دیده­اند نشناخته­اند بعضأ ولی خب ادعای نیابت خاصه هم نداشته­اند هیچکدامشون خب دیده­اند نگفته­اند که ما را از طرف خودش مثلا نایب خاص قرار داده اون طوری که علی محمد سیموری بوده مثلا یا ((؟؟؟)) نبوده، فراوان دیگه سعادتمندانی هستند که مشرف شده­اند دیده­اند این قصه­ی مرحوم محدث نوری هم نقل می­کنه محدث قمی هم نقل می­کنه محدث قمی هم آورده اون حاج علی بغدادی چقدر سعادت می­خواد آقا را.. حالا چقدر باید قلب صاف و لطیف باشه که اون اجمالش اینه دیگه بگه من ۸۰ تومن بدهی سهم امام داشتم حالا ۸۰ تومن اون وقت ۲۰۰ سال پیش مثلا همین ۸۰ میلیون حالا می­شه دیگه یه همچین پولی سهم امام به گردنش بوده خب کارخانه داشته کارخانه­ی ((؟؟؟)) بافی داشته خب کارگرانی داشته می­گه ۸۰ تومن اون روز ۲۰۰ سال پیش خب گردنم بود و رفتم نجف که بدهم این پول را ضمه­ام بری بشود خب رفتم نجف بزرگانی از فقها که بودند او را می­شناختند و این­ها فقیهند و در زمان غیبت باید به اون­ها داده بشه دیگه سهم امام باید به اون­ها داده بشه کسی حق ندارد خودش تصرف کند باید کسی داده بشود که فقیه هست و جامع الشرایط دیگه بعد رفتم نجف و دادم یه قسمتی مرحوم شیخ ((؟؟؟)) انصاری علیهم و چند نفر دیگه نفری ۲۰۰ دادم ۲۰ تومن نفری ۲۰ تومن ۶۰ تومن تموم شد ۲۰ تومن باقی ماند آمدم به کاظمین اونجا بدهم پیش یک محمد حسن رفتم اونجا دادم یک مقداری یک مقدار هم باقی ماند که ترویجأ بدهم بعد حرکت کردم به سمت بغداد از کاظمین برم بغداد منزل خودم که مزد عمله­ها را بدهم هفتگی می­دادم، یه ثلث از راه را که آمدم دیدم شخص بزرگواری از سمت بغداد به سمت کاظمین میاد تا رسید به سمت من دیدم سلام کرد و بعد دست باز کرد با تبسم و خوش رویی مرا در بغل گرفت این چقدر عظمته چقدر سعادته و لذا مرا در بغل گرفت مرا بوسید من هم او را بوسیدم بعد به من فرمود که حاج علی خیر است کجا می­روی؟ مرا به اسم صدا زد، کجا می­روی؟ گفتم بغداد می­روم، فرمود امشب شب جمعه است برگرد برای زیارت جدم کاظمین گفتم بله من زیارت کرده­ام حالا بخوام بروم برام متمکن نیست که برگردم فرمود نه متمکن هست برگرد، برگرد تا هم زیارت کنی و هم شهادت بدهم من شهادت بدهم که تو از دوستان جدم امیرالمومنین و ما هستی و شیخ هم شهادت بدهد چون خدا فرموده دو شاهد بگیریم، از این حرف من یک دفعه به ذهنم خورد که من پیش مرحوم شیخ محمد که رفتم از اون تقاضا کرده بودم که یک چیزی بنویسند که شهادت بدهم من شیعه­ی محبم مثلا حب امیرالمونینم که در کفنم بگذارند، اینو از شیخ خواسته بودم یهو می­بینه این حرف رو می­زنه می­گه برگرد من شهادت بدهم و شیخ هم شهادت بدهد که از دوستان ما هستی بعد من مطمئن نبودم گفتم که شما از کجا مرا می­شناسی که شهادت بدهید که من هستم؟ بعد گفت که چطور؟ اون کسی که حق مرا به من رسانده نشناسم دهنده­اش را؟ این خودش یه سعادته برای کسانی که سهم امام را با کمال افتخار می­دهند من مال من نیست مال اوست که بگه کسی که حق او را حقش را به او رسانده­اند رسانده­اش نمی­شناسه گفتم حق شما کدام حق؟ گفت که همان که دادی به شیخ محمد حسن وکیل من، گفتم شیخ وکیل شماست؟ بعد گفت بله وکیل منه برگرد من دیگه مثل اینکه از خودم بیخود شدم برگشتم اصلا یادم رفت که حالا من مثلا باید برم و مزد اون­ها را بدهم برگشتم و در حالی که دست راست من در دست چپ او بود دست من را گرفته بود با هم در طول راه میامیدم من ناگهان دیدم که این راه که آمده بودم حالا که برمی­گردم اطرافش نهرهای جاری هست و باغستان­های مفصلیه و تا به حال ندیده بودم هیچ منتقل به این قسمت نبودم و ناگهان دیدم در صحنیم در صحن مطهر کاظمین بعد وارد شدیم به رواق و دیدم در رواق هم تأمل نکرد و آمد در حرم و اذن دخول هم نخواند و وارد حرم شد و به من گفت که زیارت کن، گفتم من سواد ندارم فرمود که من برات بخوانم زیارت؟ گفتم بله بعد شروع کرد به زیارت و بعد اسامی انبیا و پیغمبر اکرم و ائمه­ی اطهار رو برد تا به امام یازدهم رسید بعد رو کرد به من فرمود که امام زمانت را می­شناسی؟ گفتم چرا نشناسم؟ گفت سلام کن به او من هم گفتم اسلام علیک یا حجت الله یا صاحب عصر یبن الحسن یه تبسمی کرد گفت علیک السلام و رحمته الله و برکاتهوا این رو من می­شنیدم ولی هیچ توجه نداشتم به این مطلب بعد به من فرمود که امشب شب جمعست دوست داری جدم حسین را زیارت کنی همینجا؟ گفتم بله بعد زیارتی خواند و حالا یادم نیست بهارس خوندند یا ایمن الله خواندند و بعد دیدم در همین حال شب شد و چراغ­ها روشن شد توو حرم دیدم چراغ­ها روشن شده اما حرم به نور دیگری روشن شده مثل شمع در مقابل آفتاب باشه اینجوریه چراغا روشنه اما یه نور دیگری در حرم هست که این چراغ­ها تحت الشعاع قرار گرفته نماز جماعت بر پا شد و به من گفت که برو داخل جماعت شو نماز بخون من هم رفتم صف اول جا برام پیدا شد نشستم برای نماز دیدم خودش داخل جماعت نشد رفت توو محراب کنار امام جماعت ایستاد در سمت راست او خودش نماز فرادا خوند و من در صف جماعت مشغول نماز شدم تا وقتی که نماز تمام شد دیدم او را دیگه ندیدیم بعد هر چی گشتم توی حرم و رواق­ها دیگه او را ندیدم بعد آمدم پیش مرحوم شیخ محمد حسن جریان را گفتم او دست بر دهان خودش گذاشت گفت به کسی اظهار نکن یه سعادتی نسیبت شده است افسوس که عمری پی اغیار دویدیم از راه بمانیدم به مقصد نرسیدم بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست جان­ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم شاها به تولای تو در مهد قنودیم بر یاد لب لعل او ما شیر نچیدیم، ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن کز حجر تو ما پیرهن صبر دریدیم، شمشیر کجت راست کند قامت دین را هم قامت ما را که ز حجر تو خمیدیم ای دست خدا دست برآور که ز دشمن بس ظلم کشیدیم بسی طعنه شنیدیم، پرودگارا به حرمت خود وجود اقدسش تعجیل در فرجش بفرما، خب یه قدری طول کشید معذرت می­خوام مخصوصأ از جناب آقای حاج آقا مجتهدی و سایر علما که ((؟؟؟)) هستن خیلی معذرت می­خوام مقدمشون هم گرامی می­داریم انشاالله خداوند همه­ی ما را در زمره­ی محبین اهل بین محسوب بفرماید و جزو منتظرین حقیقی امام زمان علیه السلام مکتوبمون بسازد انشالله برای استفاده از جناب آقای رئیسی صلوات عنایت بفرمایید، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، اَللهمَّ کُن لولیَّک الحُجةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ و عَلی ابائهِ فی هذهِ السّاعةِ، و فی کُلّ ساعَة وَلیّا و حافظاً وقائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً و تُمَتّعَهُ فیها طَویلاً .